

Jurisprudential analysis of the creation of private bank money from the perspective of justice and injustice

Mostafa kazemi najafabadi*

Yaser Haje Poor**

Abstract

Although in jurisprudential works, the creation of bank money has been examined from the point of view of titles such as the return of wealth to falsehood, etc., but considering the large volume of money creation of private banks in new economies and its wide-ranging effects on the category of justice, the jurisprudential evaluation of creation of the money of private banks is necessary from the point of view of justice and oppression. The main question is, by what means, the creation of private banks' money is considered oppression, and is the oppression of these funds acceptable from a jurisprudential point of view? The current research, which was carried out with the descriptive-analytical method and the collection of library data, shows that according to the balance sheet analysis, the creation of money of private banks is subject to the rule of sanctity of cruelty in two ways: 1. Generating huge income. Private banks from the place of royalties resulting from money creation with the support of the central bank, 2. Gross losses in the purchasing power of money holders in the assumption of extensive money creation by private banks. Finally, according to these results, the proposal to remove the power of money creation from private banks was proposed.

Keywords: Creation of money, private bank, legal rule of justice, credit money, oppression.

Classification JEL: E51,D63,M41,G21.

* Research Institute of Hawzah and University (Responsible author)/ mostafakazemi@rihu.ac.ir

** Doctoral student, Islamic economy, research institute and university/ yhajipour@rihu.ac.ir

تحلیل فقهی خلق پول بانک خصوصی از منظر عدالت و ظلم

مصطفی کاظمی نجف آبادی*

یاسر حاجی پور**

چکیده

هرچند در آثار فقهی، خلق پول از منظر اکل مال به باطل و... بررسی شده اما با توجه به حجم زیاد خلق پول بانک‌های خصوصی و تأثیرات گسترده آن بر مقوله عدالت، ارزیابی فقهی خلق پول بانک‌های خصوصی از منظر عدالت و ظلم، ضروری می‌باشد. سؤال اصلی این است که به چه دلایلی خلق پول بانک‌های خصوصی ظلم محسوب می‌شود و آیا مصداق قاعده فقهی حرمت ظلم می‌باشد؟

تحقیق حاضر که با روش توصیفی-تحلیلی و گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای صورت گرفته، نشان می‌دهد که با توجه به تحلیل ترازنامه‌ای، خلق پول بانک‌های خصوصی، با دو تبیین، مشمول قاعده حرمت ظلم است: ۱. درآمدزایی عظیم بانک‌های خصوصی از محل حق آقایی ناشی از خلق پول با حمایت بانک مرکزی ۲. تضعیف (فاحش) در قدرت خرید دارندگان پول در فرض خلق پول گسترده بانک‌های خصوصی. در نهایت، با توجه به این نتایج، پیشنهاد سلب قدرت خلق پول از بانک‌های خصوصی مطرح می‌شود.

واژگان کلیدی: خلق پول، بانک خصوصی، قاعده فقهی عدالت، پول اعتباری

طبقه‌بندی JEL: E51, D63, M41, G21

۱. مقدمه

خلق پول بانکی را علاوه بر آنکه می‌توان از منظر عناوینی همچون اکل مال به باطل ارزیابی فقهی کرد به دلیل آثار گسترده‌اش بر مقوله عدالت، لازم است که از منظر ظلم نیز بررسی شود. در اقتصادهای معاصر، بیشترین حجم پول توسط بانک‌های تجاری خلق می‌شود (بوسونی و کاستا، ۲۰۲۱). با توجه به هدف این نوشتار، منظور از بانک خصوصی، بانکی است که حداقل برخی از سهامدارانش، از بخش خصوصی باشند بنابراین در ایران، نه تنها بانک‌هایی مانند ملت، صادرات و ... بانک خصوصی هستند بلکه برخی از بانکهایی که طبق اعلام بانک مرکزی، بانک دولتی هستند، طبق این تعریف، خصوصی می‌باشند از جمله پست بانک ایران که بخشی از سهامدارانش غیردولتی است.

سؤال اصلی این است که آیا خلق پول بانک خصوصی مصداق قاعده فقهی حرمت ظلم می‌باشد؟ بدین منظور از یک سو باید به موضوع‌شناسی خلق پول و تحلیل ماهیت پول خلق شده در ترازنامه بانک خصوصی پرداخت و از سوی دیگر تطبیق قاعده فقهی حرمت ظلم بر این پدیده ارزیابی گردد. بنابراین این تحقیق که با روش توصیفی-تحلیلی و گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای صورت گرفته در چند بخش ارائه می‌گردد: ۱. پیشینه پژوهش؛ ۲. حکم فقهی عدالت و ظلم؛ ۳. موضوع‌شناسی خلق پول بانکی؛ ۴. تطبیق قاعده حرمت ظلم بر خلق پول بانک خصوصی؛ ۵. نتیجه‌گیری

۲. پیشینه پژوهش

ورنر (۲۰۱۴ و ۲۰۱۶) و روحانی و همکاران (۱۳۹۷ش) با تبیین نظریات خلق پول بانکی و ارائه شواهد، نظریه «خلق از هیچ» را صحیح می‌دانند. بالتز پرگر و جردن (۱۹۹۷) به منظور کاهش خسارات رفاهی و ضرر به مردم و نزدیک شدن به مقدار بهینه پول، پیشنهاد حذف کامل حق آقایی^۱ بانکی (حق الضرب) را مطرح کرده‌اند. دیتش (۲۰۲۱) قدرت خلق پول بانک خصوصی را ظالمانه و حذفش را ضروری دانسته است. بوسونی-مشاور ارشد بانک جهانی- در مقالات متعددی با تحلیل ترازنامه‌ای ماهیت پول خلق شده توسط بانک‌های خصوصی، آن را منبع رایگان درآمدزایی برای بانک‌های خصوصی دانسته و به خاطر پیامدهایش بر عدالت، ضرورت بازنگری در خلق پول بانک خصوصی را مطرح کرده است (بوسونی و همکاران ۲۰۱۸)، بوسونی و کاستا (۲۰۲۱)، بوسونی (۲۰۲۱)). محقق‌نیا (۱۳۹۲ش) خلق پول بانک از محل سپرده‌های جاری را رانت اختصاصی بانک و خلاف عدالت برشمرده اما خلق پول از محل سپرده‌های مدت‌دار را جایز دانسته است.

صمصامی و کیانپور (۱۳۹۴ش) و حسینی دولت‌آبادی (۱۳۹۷ش) معتقدند خلق پول بانکی خلاف عدالت می‌باشد. نعمتی (۱۳۹۹ش) خلق پول بانکی را مستلزم تصرف در اموال مردم دانسته است. یونس (۲۰۰۶) و آمارتیا سن (۱۹۹۹) که هر دو برنده جایزه نوبل هستند دسترسی به اعتبارات مالی را به ترتیب یک حق و لازمه دستیابی به حقوق دیگر دانسته‌اند.

مباحث فقهی پیرامون حکم تکلیفی عدالت و ظلم در چند موضع مطرح شده: ۱. قاعده «عدل و انصاف» که فقط در مواردی جاری می‌شود که مالکیت یک مال، مشکوک بین دو یا چند نفر باشد (یعنی شبهات موضوعیه) (نائینی (۱۳۷۶ش) و خویی (۱۴۱۸ق)). هر چند برخی، این قاعده را مصداقی از وجوب عقلی یا عقلانی عدالت و قبیح ظلم دانسته اما برخی دیگر به خاطر اشکالاتش، معتقدند مصداق قبیح ظلم نیست (همان/حکیم (۱۴۱۶ق)). ۲. فقهاء در مواردی همچون حرمت تصرف در مال غیر (نائینی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۷)، حرمت سب مؤمن فی الجمله (خویی، بی تا، ج ۱، ص ۲۷۷) و... به قاعده حرمت ظلم تمسک کرده‌اند. اخیراً نیز مقدمات استدلالی این قاعده تبیین شده است (شهیدی پور (۱۴۰۰ش) و علی اکبریان (۱۳۹۶ش)). ۳. تحقق عدالت به مثابه یکی از اغراض لزومی حکومت اسلامی (و نه به مثابه یک حکم اولی) می‌باشد و گفته شده تحقق عدالت اجتماعی، از شئون ولایت فقیه است (سیستانی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۵۰-۱۵۱) بلکه اجرای عدالت، وظیفه اصیل حاکمیت اسلامی می‌باشد (خمینی رحمته الله علیه، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۶۳۲-۶۳۳). با توجه به اینکه بیان استدلالی قاعده حرمت ظلم در آثار معدودی و به نحو پراکنده مطرح شده و از طرفی ظلم بودن خلق پول در آثار فقهی به تفصیل تبیین نشده لذا در این مقاله علاوه بر تبیین استدلالی و پاسخ به اشکالات قاعده حرمت ظلم، دلایل ظلم بودن خلق پول و پاسخ به اشکالاتش نیز تبیین می‌گردد. با این حال به دلیل عدم پیشینه جدی در این بحث، اظهار نظر نهایی، مشکل است لذا این نوشتار صرفاً طرح بحث اولیه می‌باشد.

۳. حکم فقهی عدالت و ظلم

عدالت در لغت به معنای موازنه، مثلثیت و متضاد ظلم است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۴۳۰-۴۳۲). در این بخش، قاعده فقهی حرمت ظلم تبیین می‌گردد.

۳-۱. خطابات شرعی حرمت ظلم

قرآن کریم می‌فرماید «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ...» (نحل، ۹۰) که هم به عدالت، امر شده و هم از بغی و ظلم، نهی شده است (شهیدی پور، ۱۴۰۰ش، ص ۱۰۴-۱۰۵). ممکن است گفته شود رعایت عدالت، مستحب است

نه واجب زیرا هرچند عدالت حَسَن است (و ظلم قبیح است) اما هر فعل حَسَنی، واجب نیست مثلاً احسان مستحب است. پاسخ اینکه، در برخی افعال (مثل احسان) تلازمی بین حَسَن فعل و قبیح ترکش وجود ندارد اما برخی دیگر (مثل عدالت)، هم خودشان حَسَن هستند و هم ترکشان به حسب عقلی، قبیح است (هاشمی شاهرودی، ۱۳۹۳ ش، ج ۵، ص ۳۶۵). بنابراین نباید احسان و عدالت را با هم مقایسه کرد چرا که ترک احسان، قبیح نیست اما ترک عدالت قبیح است.

قرآن کریم می‌فرماید «فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابِ يَوْمِ أَلِيمٍ» (زخرف، ۶۵) در این آیه و آیات مشابه، برای «ظلم کردن» یا «ظالمان» عذاب ذکر شده یا در مورد ظالمان فرموده‌اند «در گمراهی هستند»، «هدایت نمی‌شوند» که همگی دلالت بر «حرمت ظلم» دارد (به عنوان مثال ر.ک: بقره، ۱۶۵ و ۲۵۸، انعام، ۲۱، مریم، ۳۸). همچنین در دو حدیث با سند موثق و صحیح آمده است «عدالت بورزید» و «از ظلم پرهیزید...» (حرعاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۵، ص ۲۹۳ و ج ۱۶، ص ۴۶).^۱

۳-۲. بیان استدلالی قاعده حرمت ظلم

قاعده عدالت یا نفی ظلم که در حقیقت دو روی یک سکه هستند در ضمن چند مقدمه بیان می‌گردد.

الف) شارع مقدس در آیات و روایات، به عدالت، امر، و از ظلم، نهی کرده است. برای کشف مقصود شارع در این خطابات، ابتدا معنای لغوی عدل و ظلم را بررسی می‌کنیم. چهار احتمال وجود دارد: ۱. عدل و ظلم عرفی؛ ۲. عدل و ظلم شرعی؛ ۳. عدل و ظلم عقلی؛ ۴. عدل و ظلم واقعی. اگر «ظلم» در ادله، مترادف با «ظلم عرفی» باشد خلاف فهم اذهان متشرعه است زیرا وقتی شارع در خطاباتش، اکل ماره و... را جایز می‌شمارد اینگونه نیست که متشرعه پس از شنیدن آن، بگویند «اکل ماره ظلم است و جایز است» زیرا ذهن متشرعه از اینکه شارع چیزی را در عین ظلم بودن، تجویز کرده باشد ابا دارد بلکه می‌گویند پس از بیان شارع، فهمیدیم «اکل ماره اصلاً ظلم نیست» در حالی که حتی پس از آمدن این خطاب هم، اکل ماره ظلم عرفی هست؛ پس معلوم می‌شود که لفظ «ظلم» در کلام شارع به معنای «ظلم عرفی» نیست (علی اکبریان در گفتگو با شهیدی پور، ۱۳۹۶ ش، ص ۳۴۸-۳۴۹). از طرفی معنای لغوی ظلم، «ظلم شرعی» هم نیست زیرا شارع برای ظلم، معنای جدیدی وضع نکرده است (یعنی ظلم یک حقیقت شرعی یا متشرعیه ندارد) (همان، ص ۳۵۰/خویی، ۱۴۱۸ ق، ج ۱، ص ۲۱۲/سبزواری، ۱۴۱۳ ق، ج ۱، ص ۴۳). همچنین معنای ظلم، «ظلم عقلی» هم نیست زیرا مواردی که عقل، کاری را ظلم بداند بسیار

۱. همچنین ر.ک. نساء، ۱۳۵/شوری، ۱۵/حرعاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۶، ص ۵۲.

محدود است و بسیاری از مواردی که چیزی را ظلم می‌دانیم ظلم عقلانی یا شرعی است (علی اکبریان، ۱۳۹۶ ش، ص ۳۵۰). بنابراین واژه «ظلم» که در خطابات آمده مترادف با «ظلم عرفی» یا «ظلم شرعی» یا «ظلم عقلی» نیست بلکه به معنای «ظلم واقعی» است (همان، ص ۳۵۰).

ب) پس از اینکه دانستیم معنای «ظلم» در خطابات شرعی، «ظلم واقعی» است با دو بیان، شیوه کشف مصادیق «ظلم واقعی» در خطابات شرعی را توضیح می‌دهیم:

بیان اول: مراد از خطاب «ظلم نکنید»، ممکن است یکی از این حالات باشد: ۱. مراد، «ظلم واقعی» باشد که در این صورت، این خطاب عرفاً لغو است چون ما ظلم واقعی را نمی‌شناسیم (شهیدی پور، درس خارج فقه ربا مورخ ۱۳۹۸/۲/۱۱).

۲. تشخیص مصداق ظلم به دست خود شارع باشد. در این حالت، اگر درباره فعلی، توسط دلیلی شرعی، «عدل یا ظلم بودن در نزد شارع» تبیین شد در این صورت واقع ظلم برای ما کشف می‌شود. اما اگر ظلم بودن یا نبودنش توسط شارع تبیین نشد، خطاب، عرفاً لغو است زیرا مراد از خطاب ظلم، این می‌شود که «خداوند نهی می‌کند از آنچه که نزد خودش ظلم است» [و ما نمی‌دانیم که چه چیزی نزد خداوند ظلم است] در حالی که ظاهر خطابات ظلم این است که، مشتمل بر نهی مولوی است یعنی تکلیفی را برای عمل انسان‌ها بیان کرده است (علی اکبریان، ۱۳۹۶ ش، ص ۳۵۱ / شهیدی پور، ۱۴۰۰ ش، ص ۱۰۵).

۳. مراد از خطاب «ظلم نکنید»، «ظلم عقلی» باشد در این حالت، خطابات مذکور تقریباً لغو می‌شود زیرا مصادیق عقلی ظلم، بسیار محدود است. علاوه بر اینکه در اکثر مصادیقی که عقل اظهار نظر صریح می‌کند (مثل خیانت در امانت و...)، دلیل شرعی بر حرمت هم داریم و در این حالت، خطاب «ظلم نکنید» تأکیدی و ارشادی می‌شود که خلاف ظاهر تأسیسی بودن و مولوی بودن نهی است.

۴. چون مراد از خطابات نهی از ظلم، «مصادیق واقعی ظلم»، «مصادیق شرعی ظلم» و «مصادیق عقلی ظلم» نمی‌تواند باشد پس در جایی که به «نص شرعی»، مراد شارع از عدل و ظلم تبیین نشود مراد از خطابات، منحصر در «عدل و ظلم عرفی» می‌شود یعنی تشخیص مصادیقش به عهده عرف است. به تعبیر دیگر، مدلول التزامی خطاب «ظلم نکنید» این است که نظر عرف و عقلاء در تشخیص مصادیقش حجت است و الا چنین خطابی لغو خواهد بود. آنچنان که در مورد آیه «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ» (نساء، ۲۹) گفته شده مراد از باطل، نمی‌تواند باطل شرعی باشد بلکه، باطل عرفی است و مادامی که دلیل خاصی بر خلافش نیاید از عمومیت این نهی، تبعیت می‌شود (علی اکبریان، ۱۳۹۶ ش، ص ۳۳۶ / تبریزی، ۱۴۱۶ ق، ج ۴، ص ۲۷).

بیان دوم: هر قانون‌گذاری، وقتی از عناوینی اعتباری همچون «ملک»، «زوج»، «باطل» یا «ظلم» در قانونش استفاده می‌کند ظاهرش این است که اعتبار مقبول نزد خودش، مقصود است و نه نزد عرف؛ مثلاً وقتی شارع می‌فرماید «زوج می‌تواند از زوجه‌اش استمتاع ببرد» یعنی «زوج» به اعتبار خودش نه به اعتبار هر قانون‌گذاری. از طرفی اگر شارع از بیان نظر اعتباری خودش سکوت کند، به خاطر اطلاق مقامی خطاب، می‌گوییم تشخیص مصادیق ظلم و... به عرف واگذار شده و عرف، راهی برای کشف مراد شارع است (شهیدی‌پور، درس خارج اصول، مورخ ۱۳۹۸/۱۱/۲۴ و درس خارج فقه، مورخ ۱۴۰۰/۱۲/۱۸).

با توجه به دو بیان فوق، مراد جدی خطابات ظلم این است که «ظلم واقعی نکنید» و در مواردی که به نص شرعی، مصادیق ظلم تعیین نشده باشد، به عرف واگذار شده خواه به دلیل پرهیز از لغویت و خواه به دلیل اطلاق مقامی خطابات مذکور.^۱

ج) اگر شارع بخواهد ارتکازات عقلانی (گزاره‌های ذهنی عقلانی) را تخطئه کند باید به «دلاله نص» باشد و «اطلاقات و عمومات» کافی نیست زیرا اگر عقلاء، فعلی را ظلم بدانند این فهم عقلاء موجب عدم انعقاد آن اطلاقات و عمومات می‌گردد (صدر، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۲۳۸). مثلاً اکل مازة به ارتکاز عقلاء، ظلم است یا مثلاً معتقدند تلف حیوان در دست مشتری اگر بدون اتلاف وی باشد از مال مشتری رفته است؛ در این موارد اگر شارع، قصد تخطئه عقلاء را داشته باشد، با اطلاقات و عمومات نمی‌تواند این کار را بکند بلکه حتماً باید به نص خاص بیان کند (شهیدی‌پور، ۱۴۰۰ش، ص ۱۰۶/ علی‌اکبریان، ۱۳۹۶ش، ص ۳۲۸ و ۳۳۶). همچنین اگر اطلاق «الناس مسلطون علی اموالهم» مستلزم ظلم عقلانی بشود حجت نیست مثلاً اگر کارگاه آهنگری در همسایگی منازل مسکونی، شبانه‌روز آسایش را از همسایگان سلب کند به ارتکاز عقلاء ظلم است و «اطلاق» «الناس مسلطون علی اموالهم» برای تخطئه آن، کافی نیست (همان، ص ۳۴۶) بلکه با تمسک به خطابات حرمت ظلم، حرمت این ظلم عقلانی، اثبات می‌شود (همان، ص ۳۲۸).

د) صدق یک عنوان، بر اساس ارتکاز عقلاء زمان شارع (نه سایر زمان‌ها)، تشخیص داده می‌شود زیرا در سایر زمان‌ها، امضای شارع نسبت به ارتکاز عقلاء کشف نمی‌شود (صدر، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۲۳۶-۲۳۷/ حائری، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۹۲-۹۳). با این حال، لازم نیست خود مصادیق در زمان شارع وجود داشته باشند بلکه همینکه نکته ذهنی عقلانی، معاصر معصوم (علیه السلام) باشد کافی است (صدر، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۲۴۶).

۱. البته تشخیص مصادیق ظلم، فقط در خطابات که در مورد «افعال مکلفین» است به عرف واگذار شده ولی در آیاتی همچون «أَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ» (آل عمران، ۱۸۲) تشخیص مصادیقش به عرف واگذار نشده زیرا فعل مکلفین نیست تا لغویت در خطاب رخ بدهد (علی‌اکبریان، ۱۳۹۶ش، ص ۳۴۴).

نتیجه آنکه، معنای ظلم در خطابات شرعی، «ظلم واقعی» است و مراد جدی خطاب، این است که «ظلم واقعی نکنید». حال اگر شارع به «دلالت نص» (و نه با اطلاقات و عمومات)، مصداقی از ظلم واقعی یا عدمش را تبیین کرد همان حجت است (مثل ظلم نبودن اکل مازه) در غیر این صورت، با ارتکاز عقلاء عصر معصوم (علیه السلام)، مصادیق ظلم را کشف می‌کنیم زیرا اگر شارع، تشخیص مصداق عرف و عقلاء را نپذیرفته باشد ولی با نص شرعی هم، نظر خودش را تبیین نکرده باشد این خطابات لغو می‌شوند (کما اینکه به روش اطلاق مقامی هم، می‌توان به این نتیجه رسید). ضمناً لازم به ذکر است که نقش عرف در این بحث، صرفاً نقش کاشف است نه منبع ایجاد حق و عدل.

۳-۳. بیان اشکالات و پاسخ به آنها

اشکال اول: چون عقل، حکم به حُسن عدالت و قبح ظلم می‌کند بنابراین خطابات شرعی عدل و ظلم، ارشاد به همان حکم عقل است. **پاسخ:** اولاً اینگونه نیست که هر جا امر و نهی شرعی، موافق با حکم عقل بود حتماً خطاب شرعی را ارشاد به حکم عقل بدانیم. ثانیاً امر و نهی، ظهور در مولوی بودن دارند و حمل بر ارشاد، خلاف ظاهر است. اما اینکه در آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ» (نساء، ۵۹)، امر به اطاعت خدا را حمل بر ارشاد می‌کنیم به خاطر این است که امر مولوی مولی، به اطاعت او امرش، عقلانی نیست یا منجر به تسلسل می‌شود (شهیدی پور، درس خارج اصول مورخ ۱۳۹۹/۸/۳).

اشکال دوم: خطابات ظلم فقط ارشاد به مصادیقی است که شارع در او امر و نواهی مولوی دیگرش، حکم آن‌ها را بیان کرده است مثل حقوق مربوط به ارث، دیه و... **پاسخ:** خطابات ظلم، عرفاً ظهور در مولویت دارند نه اینکه تأکید بر سایر احکام باشند (شهیدی پور، درس خارج فقه ربا مورخ ۱۳۹۸/۲/۱۱).

اشکال سوم: احکام شرعی بر پایه عدالت جعل شده‌اند و عدالت، فلسفه و حکمت جعل احکام است نه اینکه خودش یک حکم شرعی باشد. **پاسخ:** ظهور خطابات و جوب عدالت این است که این حکم، یک حکم مستقل شرعی است. البته اینکه سایر احکام، بر پایه عدالت بنا شده‌اند نیز امری صحیح است ولی جعل حکم مستقل عدالت را نفی نمی‌کند.

اشکال چهارم: لزوم رعایت عدالت در مواردی است که در رتبه متقدم، حقی ثابت شده باشد بنابراین تشخیص مصادیق عرفی عدالت بدون تشخیص مصادیق عرفی «حق» امکان‌پذیر نیست. **پاسخ:** بالاخره «عدالت و ظلم»، موضوع حکم شرعی هستند لذا اگر مصادیقشان عرفاً احراز شود باید رعایت شوند خواه با واسطه احراز شوند خواه بی‌واسطه.

اشکال پنجم: در روایتی، راه کشف عادل بودن شاهد در باب قضا، اجتناب از کبائر، شرب خمر و... معرفی شده (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۳۹۱) بنابراین مراد از رعایت عدالت در خطابات،

رعایت سایر واجبات و محرمات شرعی است. پاسخ: در این حدیث، برای عادل، شروطی ذکر شده از جمله اینکه باید از محرمات پرهیز کند اما به «نص شرعی» نفرموده که «ظلم اجتماعی» - که به ارتکاز عقلاء، مصداق خطابات شرعی «ظلم نکنید» هست - حرام نیست لذا باید از ظهور عرفی خطابات ظلم تبعیت کنیم. مثلاً در مثال کارگاه آهنگری فوق، حتی اگر فرد تمام واجبات و محرمات دیگرش را رعایت کند عرف او را ظالم دانسته و مشمول خطاب «ظلم نکنید» می‌داند نه اینکه به خاطر حدیث فوق، او را عادل بدانند.

اشکال ششم: قضیه «ظلم قبیح است» یک قضیه حقیقیه نیست بلکه قضیه ضروریه به شرط محمول است به عبارتی «ظلم» و «قبیح» به معنای «آنچه نباید انجام شود» می‌باشد پس مفاد قضیه، این است که «آنچه نباید انجام شود نباید انجام شود». پاسخ: حسن و قبح عقلی بر روی «خود عناوین عدل و ظلم» نرفته بلکه به «عناوین ذاتی افعال» تعلق گرفته است مثلاً عقل حکم می‌کند به اینکه «خیانت قبیح است»، «کذب قبیح است» و... لذا قضیه مذکور، حسن و قبح را برای «مصادیق عدل و ظلم» اثبات می‌کند (شهیدی پور، درس خارج اصول مورخ ۱۳۹۹/۱۲/۲۴). به خاطر وجود چنین قرینه‌ای، می‌گوییم دو عنوان عدل و ظلم در خطابات شرعی، «عنوان مشیر» هستند به «مصادیق عدل و ظلم» همچون خیانت و... لذا هر عنوان ذاتی که عرف آن را، مصداق عدل و ظلم دانست مشمول خطابات شرعی عدل و ظلم می‌شود و این خطابات بی‌فایده نخواهند بود زیرا بیانگر «حکم شرعی» مصادیق عدل و ظلم هستند.

خلاصه نتایج بخش دوم (حکم فقهی عدالت و ظلم) در جدول ۱ ارائه می‌شود.

جدول ۱: مقایسه ظلم بودن فعل از منظر عقلاء و ادله شرعی

حالت‌ها	نظر عقلاء (با شروطش)	دلیل خاص شرعی (غیر از ادله حرمت ظلم)	نتیجه
حالت ۱	ظلم است	ظلم نیست (به دلالت اطلاقی)	حرام است به خاطر تقدم ادله حرمت ظلم
حالت ۲	ظلم است	ظلم نیست (به دلالت نص)	حرام نیست به خاطر تقدم دلیل خاص (با دلالت نص)

۴. موضوع‌شناسی خلق پول بانکی

در مورد ماهیت بانک، سه نظریه مطرح شده: ۱. نظریه «واسطه‌گری مالی بانکداری»^۱ که بیان می‌کند بانک‌ها نیز همانند مؤسسات مالی غیربانکی صرفاً واسطه هستند یعنی صرفاً با جمع‌آوری سپرده، اعطای وام می‌کنند. ۲. نظریه «ذخیره جزئی بانکداری»^۲ می‌گوید بانک واسطه‌گر مالی است و

1. The financial intermediation theory of banking

2. The fractional reserve theory of banking

مجموع بانک‌ها به صورت کل، قدرت بر خلق پول دارند. ۳. نظریه «خلق اعتبار»^۱ معتقد است هر بانک به تنهایی قدرت خلق پول از هیچ دارد و نیازی به جذب سپرده قبل از آن ندارد (ورنر، ۲۰۱۴، ص ۱). هر سه نظریه بانکداری در طول قرن بیستم توسط اقتصاددانان به خوبی ارائه شده‌اند. تقریباً تا اواخر دهه ۱۹۲۰ میلادی، نظریه خلق اعتبار بانکی رایج بوده و پس از آن تا دهه ۱۹۶۰ نظریه ذخیره جزیی و از دهه ۱۹۶۰، نظریه واسطه‌گری مالی رواج بیشتری داشته است. البته پس از بحران بانکی ژاپن (در اوایل دهه ۱۹۹۰) و به خصوص پس از بحران‌های مالی اروپا و آمریکا از سال ۲۰۰۷ نظریه خلق اعتبار مجدداً احیاء شد (همان، ص ۱۲ و ۱۶).

۴-۱. نظریه واسطه‌گری مالی بانک

مطابق این دیدگاه، بانک تسهیلات را، پس از جذب سپرده می‌دهد و اساساً بانک‌ها، وجوه وام‌دانی را خلق نمی‌کنند (گرلی و شاو، ۱۹۵۵، ص ۵۱۹-۵۲۱). در این دیدگاه، بدون پس‌انداز پیشینی، هیچ جریانی از وجوه، وام‌دهی نمی‌شود (روحانی و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۳). این دیدگاه دارای اشکالاتی است از جمله اینکه «پول بانکی» یک پدیده ترازنامه‌ای است که تحلیل آن جز در چارچوب ترازنامه بانک درست نیست. در عملیات وام‌دهی بانک، اگر از سپرده‌های شخص کاسته شود و برای شخص دیگری سپرده ایجاد گردد در این صورت به دلیل ایجاد وام جدید، دارایی بانک بیش از بدهی‌هایش خواهد شد که خلاف اصول حسابداری دوطرفه است لذا چنین پدیده‌ای اصلاً در بانک اتفاق نمی‌افتد (همان، ص ۱۸).

۴-۲. نظریه ذخیره جزیی در بانکداری

دیدگاه دوم می‌گوید اگر نرخ ذخیره قانونی مثلاً ۱۰٪ باشد مجموعه سیستم بانکی می‌تواند با خلق پول، مجموع سپرده‌ها را به ۱۰ برابر سپرده اولیه برساند. بدین صورت که با سپرده‌گذاری ۱۰۰۰ تومان در بانک، دارایی و بدهی بانک، ۱۰۰۰ تومان افزایش می‌یابد. بانک موظف است ۱۰۰ تومان از آن را به عنوان ذخیره قانونی نزد بانک مرکزی نگه دارد و به اندازه ۹۰۰ تومان مجاز به خلق پول است. حال اگر ۹۰۰ تومان به اولین وام‌گیرنده اعطا شود مجموع نقدینگی ۱۹۰۰ تومان می‌شود یعنی ۹۰۰ تومان پول خلق شده است. اگر وام ۹۰۰ تومانی به بانک دیگری منتقل شود این فرایند می‌تواند ادامه پیدا کند تا مجموع نقدینگی به ۱۰۰۰۰ تومان برسد (منکیو، ۲۰۱۶، ص ۸۹-۹۱). برخی از قائلین این نظریه گفته‌اند، یک بانک به تنهایی نمی‌تواند اعتبار خلق کند^۲ اما مجموعه

1. The credit creation theory of banking

۲. زیرا هنگام خروج «سپرده‌های خلق شده»، دچار کسری ذخایر می‌شود (روحانی و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۹).

سیستم بانکی می‌تواند این کار را انجام دهد (فیلیس، ۱۹۲۰، ص ۴۰/ همچنین ساموئلسون ۱۹۴۸ به نقل از ورنر، ۲۰۱۶، ص ۳۶۵) اما برخی گفته‌اند بانک منفرد می‌تواند تا سقف میزان ذخایر مازاد خود وام بدهد و به همان اندازه، سپرده خلق کند اما سیستم بانکی بر اساس ضریب فزاینده، تا چند برابر سپرده اولیه می‌تواند خلق اعتبار کند (میشکین، ۲۰۱۹، ص ۴۰۹).

۴-۳. نظریه خلق اعتبار در بانکداری

اما طبق نظریه سوم که نظریه صحیح می‌باشد بانک واسطه‌گر مالی نیست که با قرض گرفتن وجوه، به دیگران وام دهد بلکه بانک خلق پول از هیچ^۱ کرده و به تعبیر شومپتر کارخانه پول است! (مکلسود، ۱۸۹۴، ج ۲، ص ۵۹۴/ ورنر، ۲۰۱۴، ص ۴/ ترنر، ۲۰۱۳، ص ۳/ کالبرتسون، ۱۹۵۸، ص ۱۲۱/ مک‌لی و همکاران، ۲۰۱۴، ص ۲۵/ همچنین ویکسل (۱۸۹۸)، ویترز (۱۹۰۹)، هان (۱۹۲۰) و مولر (۱۹۲۵) به نقل از ورنر، ۲۰۱۴، ص ۳).

یکی از نتایج مشترک دو نظریه «واسطه‌گری مالی» و «ذخیره جزئی»، این است که بانک‌های تجاری برای وام‌دهی محتاج ذخایرند و همین نکته موجب پیدایش این تصور می‌شود که بانک مرکزی می‌تواند سطح وام‌دهی در اقتصاد را با محدود کردن عرضه ذخایر، کنترل کند (روحانی و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۹-۱۰). این درحالی است که طبق نظریه خلق اعتبار و برخلاف مطالب برخی از کتب درسی اقتصاد، بانک‌ها، در واقعیت، اینچنین رفتار نمی‌کنند و پیش از اعطای وام، نیازمند داشتن ذخایر نیستند (لیندندر، ۲۰۱۵، ص ۲۲/ بوریو، ۲۰۱۲، ص ۱۱/ جاکاب و کامهوف، ۲۰۱۵، ص ۳۸) بلکه بانک با افزایش همزمان دو طرف ترازنامه، وام و سپرده ایجاد می‌کند و سپس، به دنبال جذب ذخایر برای سپرده‌ها می‌رود (مینسکی، ۱۹۷۵). البته این بدان معنا نیست که بانک هیچ محدودیتی ندارد زیرا عرضه وام، به ارزیابی سودآوری وام، میزان ریسک، تقاضای وام و... بستگی دارد (روحانی و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۱۹). گفته‌های مقامات فدرال رزرو آمریکا و بانک‌های مرکزی اروپا نیز مؤید این نظریه است (ر.ک. گراس و سبین برانر، ۲۰۱۹، ص ۲۸-۳۲/ روحانی و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۳).

پس از اعطای وام، بانک می‌تواند ذخایر را از سه طریق تامین کند: ۱. جذب سپرده از سایر بانک‌ها [یعنی افزایش خالص سپرده ورودی به بانک] و در نتیجه جذب ذخایر مربوط به آنها ۲. استقراض ذخایر از بانک‌های دیگر ۳. استقراض از بانک مرکزی (حسینی دولت‌آبادی، ۱۳۹۵، ص ۱۸۲) که ممکن است به شکل خط اعتباری باشد یا اضافه برداشت (درودیان، ۱۴۰۰، ص ۱۴۲). نتیجه

1. Create money out of nothing

اینکه، (اگر از دوروش اول، ذخایر تأمین نشود) به خاطر متأخر بودن تأمین ذخایر نسبت به خلق سپرده، بانک مرکزی مجبور به خلق ذخایر می‌شود (مور، ۱۹۷۹، ص ۶۸).

علاوه بر ادله فوق، آزمایش تجربی ورنر نشان می‌دهد، بانک در حین وام‌دهی، هیچ یک از سپرده‌های قبلی یا ذخایر موجود را کم نکرده است بلکه اصلاً میزان موجودی سپرده قبل از اعطای وام، ۱۹۰ هزار یورو بوده که کمتر از وام اعطایی ۲۰۰ هزار یوروی می‌باشد لذا حتی نمی‌توان گفت که بانک برای اعطای وام نیاز به پشتوانه «موجود» دارد. بنابراین دو نظریه اول رد می‌شود و نظریه خلق اعتبار، تأیید می‌گردد (ورنر، ۲۰۱۴، ص ۱۳-۱۶).

نکته آخر اینکه خلق پول بانکی عوامل متعددی دارد از جمله: ۱. پرداخت وام ۲. خرید دارایی و سرمایه‌گذاری توسط بانک (مک‌لی و همکاران، ۲۰۱۴، ص ۲۵) ۳. پرداخت حقوق کارکنان بانک ۴. پرداخت بهره به سپرده‌ها توسط بانک (روحانی، ۱۳۹۷، ص ۲۱) ۵. پرداخت دولت به مردم (مثل یارانه) و... بالعکس، محو سپرده، عواملی دارد از قبیل: ۱. بازگشت اصل و بهره وام‌های بانکی ۲. فروش دارایی بانکی ۳. دریافت دولت از مردم (مثل مالیات) و... (درویدیان، ۱۴۰۰، ص ۱۶۸). خلاصه نتایج بخش سوم، در جدول ۲، ارائه می‌شود.

جدول ۲: مقایسه نظریات خلق پول بانکی

نظریه واسطه‌گری مالی	نظریه ذخیره جزئی	نظریه خلق اعتبار
بدون سپرده پیشینی، وام اعطا نمی‌شود.	با فرض وجود سپرده اولیه، بانک یا سیستم بانکی می‌تواند تا چند برابر آن، خلق سپرده کند.	بانک بدون نیاز به سپرده اولیه می‌تواند خلق سپرده کند و بعداً ذخایرش را تأمین نماید.

۵. تطبیق قاعده حرمت ظلم بر خلق پول بانک خصوصی

قبلاً گفتیم هر عنوانی که از نظر عرف زمان معصومین (علیهم‌السلام)، مصداق ظلم باشد و نص شرعی برخلافش نیاید، حرام است. در اینجا، دو تبیین، پیرامون ظلم بودن خلق پول بانک خصوصی ارائه می‌شود: ۱. درآمدزایی عظیم بانک خصوصی از خلق پول با حمایت بانک مرکزی ۲. تضعیف فاحش در قدرت خرید دارندگان پول در فرض خلق پول گسترده بانک خصوصی.

تبیین اول: درآمدزایی عظیم بانک خصوصی از خلق پول با حمایت بانک مرکزی

اعطاء قدرت خلق پول توسط بانک مرکزی به بانک مستلزم منافع فراوانی برای بانک است که برخی از آنها را برمی‌شمریم.

۱. کسب بهره از طریق وام‌دهی: با فرض ذخیره قانونی ۱۰٪، بانک با داشتن ۱۰۰۰ ریال دارایی (ذخایر) توانایی اعطای وام تا ۹ برابر دارایی اولیه را دارد. علاوه بر اینکه طبق نظریه خلق اعتبار،

حتی بدون داشتن ۱۰۰۰ ریال اولیه نیز می‌تواند وام‌دهی و کسب بهره نماید و کافی است پس از وام‌دهی، ذخایر را از طرفی فراهم کند. البته روشن است که به خاطر زمان‌دار بودن وام، بانک فقط تا زمان بازپرداخت وام، بهره کسب می‌کند و پس از آن، این ملک محو می‌شود. بانک تنها نهاد خصوصی است که بدهی‌اش به عنوان پول معرفی شده است (حسینی دولت‌آبادی، ۱۳۹۷ ش، ص ۴۰/ کالبرتسون، ۱۹۵۸، ص ۱۲۰)؛ از طرفی اعطای قدرت خلق پول به بانک بدین معناست که می‌تواند از طریق افزایش بدهی‌هایش (نه افزایش دارایی‌هایش)، کسب درآمد کند؛ آن هم بدهی‌های خصوصی که به مثابه بدهی بانک مرکزی و پول رسمی شناخته شده است! در حالی که غالباً بانک‌ها بدون حمایت بانک مرکزی اعتبار لازم برای چنین کاری را ندارند. لازم به ذکر است که طبق نظریه خلق اعتبار، حتی اگر ذخیره قانونی ۱۰٪ بشود باز هم بانک قدرت خلق پول دارد چرا که اعطای وام، متوقف بر وجود ذخایر نیست (حسینی دولت‌آبادی، ۱۳۹۵ ش، ص ۱۸۲).

۲. افزایش حساب سرمایه از طریق خلق پول: بانک لازم نیست که برای افزایش حساب سرمایه، دارایی بالفعلی داشته باشد بلکه کافی است آن را خلق از هیچ کند و سپس به حساب سرمایه منتقل کند آنچنانکه بانک کردیت سوئیس در بحران ۲۰۰۸ این کار را انجام داد (ورنر، ۲۰۱۶/ روحانی و همکاران، ۱۳۹۷ ش، ص ۲۱).

۳. قدرت خرید املاک و دارایی‌های مختلف، سرمایه‌گذاری و خرید اوراق، پرداخت حقوق کارکنان، پرداخت بهره سپرده‌ها از هیچ: خرید برج‌های اداری، و سایر مواردی که ذکر شد صرفاً با داشتن ذخایری که بسیار کمتر از مبلغ آن دارایی است امکان‌پذیر است بدون اینکه یک ریال از حساب سرمایه بانک خرج شده باشد بلکه کافی است ذخایر ناشی از جذب سپرده مشتریان محقق شده باشد و واضح است که ذخایر، دارایی خالص بانک نیست چون در ترازنامه بانک، روبروی سپرده قرار گرفته است. بنابراین بانک هزینه‌هایش را می‌تواند با خلق پول، تامین کند (همان، ص ۲۱).

درآمدزایی بانک خصوصی از طریق خلق پول را می‌توان با نظریه جدیدی پیرامون ماهیت پول نیز توضیح داد. طبق نظریه جدید، پول، کالا یا بدهی ناشر پول نیست (به عنوان مثال: ر.ک. بوسونی و همکاران، ۲۰۱۸/ کامهوف و همکاران، ۲۰۲۰). بوسونی - مشاور ارشد بانک جهانی - با تبیین دیدگاه حسابداری پول^۱ (AVM) معتقد است تنها بخشی از سپرده‌های بانکی، بدهی بانکی هستند و مابقی، ثروت خالص بانک یا حقوق صاحبان سهام بانک می‌باشد زیرا بانک موظف است در صورت درخواست صاحبان سپرده‌های بانکی، آن را به صورت اسکناس تحویل دهد و یا اینکه به حساب‌های موجود در بانک‌های دیگر یا همان بانک واریز نماید. در صورت درخواست یکی از

1. Accounting View of Money (AVM)

دو حالت اول، سپرده، ماهیت بدهی دارد زیرا بانک مکلف شده که اسکناس تحویل دهد یا انتقال حساب بین بانکی (از طریق انتقال ذخایر نزد بانک مرکزی) انجام دهد. اما اگر مشتری، درخواست انتقال حساب درون بانکی داشته باشد بانک نیاز به انتقال ذخایر یا اسکناس ندارد و «عملاً» هیچ تعهدی نسبت به مشتری انجام نمی‌دهد در حالی که [در اثر خرید ساختمان یا... برای بانک]، سمت دارایی معادل این سپرده رشد کرده پس خلق سپرده عملاً موجب افزایش حقوق صاحبان سهام می‌شود. بنابراین سپرده‌های بانکی به خاطر وجود دو پیشامد مکمل، ماهیت «تصادفی»^۱ دارند. طبق پیشامد اول با احتمال خاصی، سپرده‌ها، بدهی بانک محسوب می‌شوند اما طبق پیشامد دوم با احتمال مکملش، سپرده‌ها، نیاز به ذخایر ندارند. بنابراین چون سپرده خلق شده ماهیت تصادفی دارد فقط به اندازه «ارزش انتظاری»^۲ پیشامد بدهی، نیاز به ذخایر دارد و مابقی مبلغ سپرده، درآمد خالص بانک و حقوق صاحبان سهام می‌باشد. البته در فرض انحلال بانک، تمام سپرده‌ها، بدهی بانک هستند (بوسونی و همکاران، ۲۰۱۸، ص ۸-۱۰ / بوسونی و کاستا، ۲۰۲۱، ص ۵۲-۵۵). به بیان دیگر، هرچند همه سپرده‌ها بدهی بانک هستند اما بانک نسبت به بخشی از آن‌ها تا زمان خروجشان از بانک یا تا زمان انحلال بانک، عملاً تعهدی ندارد و لذا خلق چنین سپرده‌هایی برای بانک درآمدزاست (مثلاً اگر بانک ذخایر لازم برای خرید ساختمان از طریق خلق سپرده داشته باشد و پس از خرید ساختمان، آن را به فردی بفروشد که حسابش خارج از این بانک است در این صورت معادل قیمت ساختمان، ذخایری نصیب بانک می‌شود که سود خالص بانک است!).

به طور کلی، ناشر پول دو گونه درآمد از طریق خلق پول کسب می‌کند: ۱. آن بخش از سپرده‌ها که حقوق صاحبان سهام محسوب می‌شوند و آن را حق آقایی اولیه^۳ می‌نامیم. حق آقایی اولیه، سود ناشر پول از فرایند خلق پول است که مساوی «قیمت بازاری پول خلق شده منهای هزینه خلق پول» می‌باشد. ۲. سود ناشی از به کارگیری سپرده‌های خلق شده (مثلاً سود تسهیلات منهای سود سپرده) که آن را حق آقایی ثانویه^۴ می‌نامیم. ناشر با حق آقایی می‌تواند هرگونه از کالاها، خدمات یا اوراق بهادار را خریداری کند (بوسونی و کاستا، ۲۰۲۱، ص ۴۸ و ۵۷)

منافع فراوان بانک خصوصی از محل خلق پول (حق آقایی اولیه و ثانویه)، منبع رایگان عظیمی است که در اختیار بانک قرار داده شده است (بوسونی و کاستا، ۲۰۲۱) که چنین امری ظالمانه بوده و باید قدرت خلق پول از بانک خصوصی سلب شود (دیتش، ۲۰۲۱، ص ۱۶۹-۱۷۱). همان طور که

1. Stochastic

2. Expected Value

3. Primary seigniorage

4. Secondary seigniorage

واضح است چنین مطلبی مطابق ارتکاز عقلانی است. از طرفی اگر انسان با رجوع به وجدانش، ارتکازی را عقلانی یافت و آن را متأثر از ویژگی‌های متغیر از حالتی به حالتی دیگر و از عاقلی به عاقلی دیگر ندانست ثابت می‌شود که این، یک ارتکاز «عام» عقلانی است که مختص عصر خاصی نیست (صدر، ۱۴۱۸ق، ص ۲۸۰) و لذا معاصرت با معصوم (علیه السلام) اثبات می‌شود. در این مسئله چنین ویژگی وجود دارد زیرا ظلم بودن چنین حمایت گسترده‌ای توسط دولت (یا بانک مرکزی) از برخی افراد، مختص به عقلاء عصر خاصی نیست هر چند که مصداق «حمایت»، در زمان قدیم، غالباً اعطای پول بوده و در شرایط کنونی، خلق پول است. ضمناً به صرف قانونی بودن چنین حمایتی، ظالمانه بودنش مرتفع نمی‌شود زیرا عدالت لزوماً از اجرای قانون کشف نمی‌شود بلکه قانون باید بر اساس عدالت نوشته شود. بنابراین اعطای قدرت خلق پول توسط بانک مرکزی به بانک‌های خصوصی مشمول قاعده حرمت ظلم خواهد بود. بر اساس این تبیین، اگر بانک خصوصی با پشتوانه جایگاه اجتماعی و اقتصادی خودش و بدون حمایت بانک مرکزی، قدرت خلق پول داشته باشد ظلم نیست هر چند که طبق تبیین دوم - که در ادامه ذکر خواهد شد - این نحوه خلق پول نیز می‌تواند در شرایطی ظلم باشد.

ممکن است گفته شود اعطای چنین منافع فراوانی به بانک، نتیجه خدمات تخصصی و ام‌دهی (از قبیل غربالگری^۱ و نظارت) برای رونق تولید می‌باشد. پاسخ اینکه خدمات تخصصی مذکور می‌تواند از طریق واسطه‌گری مالی انجام شود نه خلق پول لذا برای کسب آن خدمات، ضرورتی به اعطای چنین رانتی به بانک‌های خصوصی نیست (بوسونی، ۲۰۲۱، ص ۱۱). حتی اگر گفته شود برای تحقق توسعه، واسطه‌گری مالی کافی نیست و حتماً نیاز به خلق پول است باز هم ضرورت خلق پول بانک خصوصی اثبات نمی‌شود زیرا خلق پول می‌تواند توسط بانک مرکزی (با این فرض که بانک مرکزی ذیل بخش عمومی است) صورت گیرد و بانک‌های خصوصی صرفاً واسطه‌گر مالی باشند (حسینی دولت‌آبادی، ۱۳۹۷ش، ص ۴۴ / جکسون و دیسون، ۲۰۱۲، ص ۱۶-۱۷) یا اینکه بانک‌های غیرانتفاعی^۲ با اهداف اجتماعی، خلق پول کنند و سود میان سهامداران توزیع نشود بلکه مجدداً در راستای اهداف اجتماعی استفاده گردد (ورنر، ۲۰۱۴، ص ۱۸). البته این پیشنهادات نیز نباید مستلزم اشکالات دیگر خلق پول از جمله تبیین دوم ظلم باشد چرا که تحقق توسعه (با خلق پول بانک مرکزی و...) اگر موجب ظلم شود مشروع نیست و حکم شرعی «حرمت ظلم»، بر «توسعه» به مثابه یک هدف نظام اسلامی، مقدم است.

1. Screening

2. Not for profit

اشکال دیگر، اینکه گفته شود در بیع نسبه یا قرض نیز یک نحوه خلق اعتبار رخ می‌دهد و لذا ظلم نیست. همچنین در تاریخ اسلام گفته شده بخش خصوصی با اعطای هزینه‌ای به حاکمیت، مجاز بودند که طلایشان را تبدیل به سکه کنند و در نتیجه حق آقایی از طریق ضرب سکه نصیبشان می‌شد (زیدان، بی تا، ج ۱، ص ۱۳۸-۱۳۹). پاسخ اینکه تبیین اول ظلم، نامشروع بودن هر نوع خلق اعتباری از جمله اعتبار در قرض و... را اثبات نکرد بلکه نکته بحث، پیرامون ظالمانه بودن «اعطای قدرت خلق پول» و چنین حمایت گزافی توسط بانک مرکزی و در نتیجه کسب منافع گسترده توسط بانک خصوصی بود نه اینکه خلق پول بانک خصوصی «بدون حمایت»، نیز ظلم باشد. در مورد سکه نیز می‌گوییم که یا حق آقایی، انحصاراً در اختیار حاکمیت اسلامی (نه بخش خصوصی) بوده یا برای برای بخش خصوصی هم مشروع بوده است. در حالت دوم می‌گوییم اولاً حق آقایی اولیه ناشی از ضرب سکه که مساوی قیمت بازاری سکه منهای هزینه‌ها (از جمله هزینه ضرب و قیمت طلای درون سکه) است زیاد نمی‌شده چون در غیر این صورت، افراد دیگر، از بخش خصوصی نیز به ضرب سکه روی می‌آوردند و با افزایش عرضه پول، قیمت بازاری اش کاسته شده و در نتیجه حق آقایی اولیه به قدری زیاد نمی‌شد که ظلم محسوب شود. لذا یکسان انگاشتن سکه طلا (با این ویژگی اختصاصی) با پول اعتباری صحیح نیست. ثانیاً حتی اگر حق آقایی ضرب سکه زیاد بوده و دلیل بر مشروعیتش هم داشته باشیم بدین معناست که شارع، نظر عقلاء را رد کرده اما چنین دلیلی نسبت به پول اعتباری امروزی ندارد علاوه بر اینکه اطلاق هم کافی نیست و فقط باید با نص شرعی بیان شده باشد.

همچنین ممکن است گفته شود بانک مرکزی، امتیازی که خود باید از آن استفاده می‌کرد را به دلیل مصالحی، می‌تواند به بانک‌های خصوصی واگذار کند. پاسخ اینکه، با فرض مشروعیت چنین امتیازی برای بانک مرکزی، باز هم اعطای «منافع گسترده» به بانک‌های خصوصی «و نه سایر مردم» ظلم است آنچنانکه دولت نمی‌تواند بودجه کشور را به طور ویژه به گروهی خاص اعطا کند به گونه‌ای که عرفاً ظلم باشد.

تبیین دوم: تضعیف فاحش قدرت خرید دارندگان پول در فرض خلق پول گسترده بانک خصوصی
 خلق پولی که موجب تغییر سطح عمومی یا نسبی قیمت‌ها بشود باعث انتقال قدرت خرید از دارندگان پول به سمت ناشر پول می‌شود. حتی اگر قیمت‌ها و تقاضای پول (در نظریه مقداری پول) علت عرضه پول باشد و منجر به خلق پول شود این خلق پول نیز اثرات توزیعی دارد (نعمتی، ۱۳۹۹ ش، ص ۱۰۳). بانک‌های تجاری با گسترش سمت دارایی ترازنامه خود از طریق

ایجاد پول اعتباری فراتر از رشد اقتصادی، «منابع واقعی اقتصاد» را به سمت خود منتقل می‌کنند و از این قدرت، برای گسترش «فرماندهی بر منابع واقعی» با «هزینه دارندگان عادی پول» استفاده می‌کنند (بیرگ و همکاران، ۲۰۱۷، ص ۴۹-۵۱) بوسونی خلق پول را «بازی با جمع صفر» و مصداق «ناهار رایگان» می‌داند که اقتصاددانان مطرح کرده‌اند زیرا موجب انتقال منابع خالص واقعی اقتصاد به بانک‌ها می‌شود (بوسونی و همکاران، ۲۰۱۸، ص ۱۳) کما اینکه موجب انتقال قدرت خرید از مالکان متأخر پول خلق شده به دریافت‌کنندگان اولیه آن (مثل وام‌گیرندگان از بانک خصوصی) می‌گردد (هولسمن، ۲۰۰۸، ص ۴۸). گروهی از اقتصاددانان از جمله موریس آله^۱ برنده جایزه نوبل، خلق پول را به دلیل چنین اثرات توزیعی، نوعی تقلب و دزدی دانسته‌اند (حسینی دولت‌آبادی، ۱۳۹۵ ش، ص ۱۹۲-۱۹۳). نکته مهم اینکه حتی اگر خلق پول برای رونق تولید صورت گیرد به گونه‌ای که تورم ایجاد شده در کوتاه‌مدت، در بلندمدت زائل شود باز هم می‌تواند اثرات توزیعی داشته باشد زیرا لزوماً کالای تولید شده، به افرادی که قدرت خریدشان کاسته شده بر نمی‌گردد.

ایجاد نقص در «اموال مردم یا اوصاف ذاتی و منافع استعمالی آن اموال»، موجب ضمان است و این ارتکاز معاصر معصومین (علیه السلام) می‌باشد اما مطابق نظر مشهور فقها ایجاد نقص در «قیمت مبادله‌ای کالاها» (یعنی قیمت بازاری که متأثر از قوانین عرضه و تقاضاست) مورد ضمان نمی‌باشد (زیرا قیمت بازاری کالا جزء اوصاف ذاتی کالا نیست). با این حال جمعی از فقهاء متأخر، بین پول اعتباری و کالاها تفاوت قائل شده و قیمت مبادله‌ای و قدرت خرید پول اعتباری را از اوصاف ذاتی و وصف مقوم پول اعتباری دانسته‌اند و بر اساس آن، ضمان کاهش ارزش پول را برای «بدهکاری یا غاصب» در فرض تورم (یا لاقول تورم فاحش) ثابت کرده‌اند چرا که تصرف در قدرت خرید، تصرف در اوصاف ذاتی پول می‌باشد (برای توضیحات بیشتر: ر.ک. صدر، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۵۱۴-۵۱۵ / هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۱۷۸ / شهیدی پور، ۱۴۰۰ ش، ص ۹۸) کما اینکه پرداخت نکردن ارزش کاسته شده از پول اعتباری توسط بدهکار در فرض تورم فاحش، تصرف در مال غیر و ظلم می‌باشد (شهیدی پور، ۱۴۰۰ ش، ص ۱۰۴).

علیرغم مطالب فوق، گفته شده، در فرضی که تصرف در عین پول دیگران (در اثر «غصب یا بدهکاری») رخ نداده باشد بلکه با اموری همچون تبلیغات [یا افزایش عرضه پول]، کاهش قدرت خرید پول دیگران رخ دهد تصرف در ملک آنان نیست (و در نتیجه ظلم نمی‌باشد) زیرا کاهش قدرت خرید در این حالت، ناشی از قوانین عرضه و تقاضا (یا به عبارتی ناشی از کاهش رغبت مردم به پول) می‌باشد (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۱۸۰-۱۸۲). در پاسخ به این

1. Maurice Allais

اشکال ما صرفاً فرض کاهش قدرت خرید پول ناشی از خلق پول را بررسی می‌کنیم و سایر عواملی که به کمک قوانین عرضه و تقاضا موجب کاهش ارزش پول می‌شوند را بحث نمی‌کنیم.

پاسخ اینکه، نقصان ارزش کالا ناشی از افزایش «تولید کالا» و نقصان ارزش پول ناشی از «خلق پول اعتباری» در ارتکاز عقلاء متفاوت است؛ یعنی اگر «تولید و عرضه کالا» موجب نقصان مالیت دارایی دیگران بشود ظلم نیست اما «خلق پول اعتباری» - که منجر به نقصان مالیت پول دیگران بشود - در فروض نقصان فاحش (مثلاً در تورم ۵۰٪ در بازه یکساله)، به ارتکاز عقلاء ظلم است بنابراین همچنان که کاهش قدرت خرید پول دیگران «در فرض غصب»، ظلم است کاهش فاحش قدرت خرید پول مردم، در اثر خلق پول گسترده بانک نیز به ارتکاز عقلاء ظلم می‌باشد و مؤید این مطلب، نقل‌های مطرح شده از اقتصاددانان در ابتدای تبیین دوم است.

دلیل تفاوت بین نقصان ناشی از «تولید کالا» و نقصان ناشی از «خلق پول اعتباری»، این است که «خلق پول اعتباری» در یک اقتصاد بسته به مثابه یک کل، بازی با جمع صفر است یعنی خلق پول، ثروت کل جامعه را اضافه نمی‌کند بلکه صرفاً مالیت را از برخی به برخی دیگر منتقل می‌کند (حتی در مورد آمریکا نیز هرچند خلق پول، موجب تولید ثروت برای آمریکا می‌شود اما با در نظر گرفتن همه کشورهای پذیرنده دلار به مثابه یک کل، خلق دلار برای کل این مجموعه، تولید ثروت نمی‌کند بلکه انتقال ثروت صرفاً از برخی کشورها به آمریکا صورت می‌گیرد). این در حالی است که «تولید کالا» به غرض افزایش ثروت جامعه است لذا عقلاء آن را ظلم نمی‌دانند هرچند که موجب کاهش ارزش دارایی‌های دیگران بشود. بنابراین «نقصان فاحش قدرت خرید پول مردم ناشی از خلق پول بانک خصوصی (و حتی بانک مرکزی)، ظلم است ولو اینکه متأثر از قوانین عرضه و تقاضا می‌باشد».

با این توضیحات، این ارتکاز، مصداقی از ارتکاز ظلم بودن «نقصان در اموال دیگران» می‌باشد که معاصر معصومین علیهم‌السلام است. از طرفی شارع، ظلم بودنش را تخطئه نکرده است؛ همچنین جواز شرعی افزایش «تولید کالاهای حقیقی» که منجر به نقصان ارزش دارایی‌های دیگران می‌شود نیز ظلم بودن نقصان ناشی از خلق پول را تخطئه نمی‌کند زیرا جواز شرعی مذکور، نسبت به بحث خلق پول، اطلاق ندارد. علاوه بر اینکه اصلاً اطلاق هم کفایت نمی‌کند بلکه حتماً باید با نص، ظلم بودنش تخطئه شده باشد.

کما اینکه جواز «ضرب سکه طلا و نقره» که موجب نقص مالیت سکه‌های دیگران می‌شود به صورت «نص»، موجب تخطئه شارع نسبت به ظلم بودن «خلق گسترده پول اعتباری» نمی‌شود. ممکن است گفته شود «ضرب سکه» و «خلق پول اعتباری» ملاک واحد دارند و لذا ظلم نبودن

اولی، کشف از ظلم نبودن دومی می‌کند. پاسخ اینکه همان طور که قبلاً توضیح دادیم به خاطر کنترل ضرب پولطلا توسط سیستم بازاری، حق آقایی ضرب سکه، زیاد نمی‌شده تا موجب «نقصان فاحش» شود؛ برخلاف خلق گسترده پول اعتباری که می‌تواند موجب «نقصان فاحش» شود. کما اینکه کشف کوه طلا نیز همچنان که موجب افزایش عرضه طلا و افزایش ضرب سکه می‌شده موجب کاهش قیمت طلا و کاهش قیمت سکه نیز می‌شده لذا تاثیر چندانی بر حق آقایی سکه (یعنی قیمت سکه منهای قیمت طلای موجود در سکه) نداشت.

در مقایسه «خلق پول اعتباری» با «خلق اعتبار کالاها» اعتباری (مثل اعتبارکردن سهام شرکت‌ها، برند و...) نیز دو فرض قابل طرح است: ۱. اینکه فرض شود «خلق اعتبار»، موجب منافع استعمالی شود به گونه‌ای که ثروت جامعه را افزایش دهد که در این صورت ملحق به «تولید کالاها» حقیقی است یعنی حتی اگر موجب نقصان فاحش اموال دیگران بشود ظلم نیست و ملاک یکسانی با «خلق پول اعتباری» ندارد زیرا خلق پول اعتباری، بازی با جمع صفر است و «قدرت خرید» کل جامعه را زیاد نمی‌کند کما اینکه خلق پول (به خصوص خلق پول الکترونیک)، کارکرد «واسطه مبادله‌بودن» و «سنجش ارزش بودن» پول‌های موجود را نیز افزایش نمی‌دهد! بنابراین غرض اصلی در خلق پول اعتباری، فقط نقصان قدرت خرید دیگران و ایجاد قدرت خرید برای فرد دیگر است! ۲. اینکه «خلق اعتبار»، هیچ منفعت استعمالی که موجب افزایش ثروت جامعه شود نداشته باشد بلکه صرفاً کارکرد ذخیره ارزش داشته باشد (از جمله خلق رمزارایی‌ها^۱ که فقط برخی کارکردهای پول را دارند و ثروت جامعه را هم زیاد نمی‌کنند). در این فرض به نظر می‌رسد «خلق اعتبار کالای اعتباری» و «خلق پول اعتباری» ملاک یکسانی دارند لذا اگر موجب «نقصان فاحش قدرت خرید» شوند عقلاً ظلم می‌باشند و ردع شارع از ظلم بودنشان هم به نص شرعی محرز نیست.

ممکن است گفته شود نقصان فاحش ناشی از «خلق پول برای رشد تولید» جایز است. پاسخ اینکه، به نظر می‌رسد این حالت نیز به خاطر نقصان فاحش مالیت، عقلاً ظلم به جمعی از مردم بوده و مشمول ادله حرمت ظلم است هرچند که مطابق با مصالح عمومی جامعه باشد (مثل اینکه برای تامین مالی تولید، سرقت صورت گیرد). بنابراین عقلاً تفاوتی است بین اینکه با خلق پول، نقصان فاحش مالیت پول دیگران رخ داده و تولید، تامین مالی شود با اینکه تولید کالا، به طور قهری، موجب نقصان فاحش مالیت کالاها می‌شود.

اشکال آخر اینکه گفته شود شارع با امضای برخی عقود شرعی (همچون بیع نسبه و عقد قرض)، خلق اعتبار را در برخی موارد جایز دانسته (با اینکه موجب نقصان قدرت خرید دیگران می‌شود).

مثلا در بیع نسبه، خریدار با اینکه در زمان عقد، قدرت خرید کالا را ندارد اما با خلق اعتبار بر ذمه خود به نفع فروشنده، این کالا را می‌خرد. پاسخ اینکه آنچه در صدر اسلام واقع می‌شد آثار گسترده خلق پول امروزی را نداشت زیرا اولاً «اعتبار خلق شده» در میان افراد معدودی مبادله می‌شد ثانیاً احکام خاصی که برای استفاده از سفته و معاملات اسناد بهادار وضع شده بود خاصیت خلق پول را عملاً سلب می‌کرد (صدر، ۱۳۶۹ش، ص ۱۱-۱۶) که این مطلب ضمن چند نکته تبیین می‌شود:

۱. در بیع نسبه، با بررسی ترازنامه‌ی دو نفر به مثابه یک کل، روشن می‌شود که مجموع دارایی‌های دونفر، قبل از بیع، فقط یک کالا بود و بعد از بیع، یک کالا به علاوه یک اعتبار به نفع فروشنده؛ و چون اعتبار خلق شده، رسید پول است قابلیت استفاده در معاملات بعدی را دارد با این حال به خاطر اینکه اعتبارکننده نزد همه مردم مقبولیت ندارد ذمه خلق شده پس از چند مرحله گردش در معاملات، سرعت گردشش صفر می‌شود و آخرین فرد دریافت‌کننده این ذمه که آن را نمی‌فروشد، عملاً با عقدی که این ذمه را دریافت کرده راضی شده که دارایی‌اش را از دست بدهد و در ازایش تا زمان سررسید ذمه، قدرت خریدی دریافت نکنند بنابراین آخرین دریافت‌کننده ذمه، عملاً مالیت دارایی خودش را به نفر اول (اعتبارکننده) اعطا کرده و از همین زمان (یعنی قبل از سررسید ذمه) عملاً محو اعتبار رخ می‌دهد (چون اعتباری که گردش نکند عملاً محو شده است). این درحالی است که پول خلق شده توسط بانک، به خاطر مقبولیتش نزد جامعه، تا زمان سررسید، از گردش متوقف نمی‌شود. ۲. مشابه نکته ۱ را می‌توان در عقد قرض و بیع دین نیز مطرح کرد. ۳. این حکم فقهی که قبض در برخی عقود همچون بیع صرف طلا، نقره و مسکوکاتشان (خمینی، بی تا، ج ۱، ص ۵۳۹) و قبض ثمن (در مجلس) در بیع سلف و... (همان، ص ۵۴۳-۵۴۴) ضروری است مانع از «انتقال و گردش ذمه» و تاثیرش بر مالیت اموال دیگران می‌شود. همچنین قبض، شرط صحت قرض است و قرض‌گیرنده، قبل از قبض، مالک مال نشده (همان، ص ۶۵۳) اما اگر این حکم شرعی نبود و مبلغ قرض ۱۰۰۰ تومان باشد می‌توانست ۲ برابر، خلق اعتبار رخ بدهد؛ زیرا قرض دادن بدون اعطاء، موجب می‌شود که علاوه بر ۱۰۰۰ تومان اولیه (نزد قرض‌دهنده)، ۱۰۰۰ تومان قدرت خرید به نحو ذمه برای قرض‌دهنده و ۱۰۰۰ تومان برای قرض‌گیرنده ایجاد شود. بنابراین این احکام موجب می‌شوند که جلوی رواج ذمه و «نقصان فاحش قدرت خرید» گرفته شود هرچند که در برخی احکام دیگر خلق اعتبار صورت می‌گیرد. ۴. بانک، قدرت «خلق گسترده» پول را دارد که موجب نقصان فاحش قدرت خرید می‌شود بر خلاف عقود رایج مردم. ضمناً حتی اگر «اطلاق» ادله بیع نسبه، قرض و... شامل خلق پول بانکی بشود باز هم برای ردع از ظلم بودنش کفایت نمی‌کند چون «نص» نیستند. خلاصه نتایج بخش چهارم در جدول ۳، ارائه می‌شود.

جدول ۳: تطبیق قاعده حرمت ظلم بر خلق پول بانک خصوصی

درآمدزایی عظیم بانک خصوصی از طریق خلق پول که بدون حمایت بانک مرکزی امکان‌پذیر نیست مشمول قاعده حرمت ظلم است.	تبیین اول
تضعیف فاحش قدرت خرید دارندگان پول ناشی از خلق پول بانک خصوصی (یا حتی بانک مرکزی) مشمول قاعده حرمت ظلم است حتی اگر به غرض رونق تولید باشد.	تبیین دوم

۶. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

قاعده حرمت ظلم را می‌توان با دو تبیین، بر خلق پول بانک خصوصی تطبیق کرد. طبق تبیین اول، چون خلق پول، حق‌آقایی اولیه و ثانویه بسیارزیدی را نصیب بانک خصوصی می‌کند که نتیجه حمایت بانک مرکزی است مشمول قاعده حرمت ظلم می‌باشد. و اینکه گفته شود با سیاست‌گذاری توسط بانک مرکزی، منافع بانک‌های خصوصی از محل خلق پول کاهش داده شود پیشنهاد خوبی نیست زیرا با توجه به اینکه «تولید پول» می‌تواند توسط بانک مرکزی و «توزیع پول» توسط بانک‌های خصوصی صورت گیرد لذا هیچ ضرورتی به اعطای چنین رانتی به بانک‌های خصوصی نیست بلکه پیشنهاد می‌شود قدرت خلق پول از بانک‌های خصوصی سلب شود. با این حال در پژوهش‌های دیگری باید نقش توزیع و واسطه‌گری بانک‌های خصوصی نیز از منظر ظلم بررسی شود به خصوص با توجه به اینکه ماهیت این بانک‌ها کسب سود است و نه اهداف اجتماعی همچون رونق تولید و عدالت اجتماعی.

طبق تبیین دوم، خلق پول گسترده بانک خصوصی (و یا حتی بانک مرکزی) که موجب «تضعیف فاحش قدرت خرید» دارندگان پول (مثلاً در تورم ۵۰٪ در بازه یکساله) شود عقلاً ظلم بوده و مشمول ادله حرمت ظلم است حتی اگر خلق پول به غرض تولید صورت گرفته باشد.

منابع

*قرآن کریم.

۱. ابن منظور، محمدبن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب، چ ۳، بیروت: دارالفکر.
۲. تبریزی، جوادبن علی (۱۴۱۶ق)، إرشاد الطالب إلى التعلیق علی المکاسب، چ ۳، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۳. حائری، سیدکاظم (۱۴۲۳ق)، فقه العقود، چ ۲، قم: مجمع اندیشه اسلامی.
۴. حرعاملی، محمدبن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعة، چ ۱، قم: مؤسسه آل‌البتیة.
۵. حسینی دولت‌آبادی، سیدمهدی (۱۳۹۵ش)، «ماهیت بانک و دلالت‌های آن برای مطالعات بانکداری اسلامی»، مطالعات اقتصاد اسلامی، س ۸، ش ۲، ص ۱۷۳-۱۹۸.
۶. _____ (۱۳۹۷ش)، «ترتیبات خلق پول عادلانه»، فصلنامه تحقیقات بنیادین علوم انسانی، ۱۱، ص ۳۳-۴۶.
۷. حکیم، سیدمحسن (۱۴۱۶ق)، مستمسک العروة الوثقی، چ ۱، قم: موسسه دارالتفسیر.
۸. خویی، سیدابوالقاسم (۱۴۱۸ق)، موسوعة الامام الخویی، چ ۱، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی.
۹. _____ (بی‌تا)، مصباح الفقاهة (المکاسب)، بی‌نا.
۱۰. خمینی، سیدروح‌الله (۱۴۲۱ق)، کتاب البیع، چ ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
۱۱. _____ (بی‌تا)، تحریرالوسیلة، چ ۱، قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
۱۲. درودیان، حسین (۱۴۰۰ش)، معماران پول، روایتی نواز نقش بانک‌ها در خلق پول، چ ۱، تهران: نشر نهادگرا.
۱۳. روحانی، سیدعلی؛ اکبر کمیجانی و حمید ابریشمی (۱۳۹۷ش)، «ماهیت بانک و فرایند خلق پول بانکی، نقد دیدگاه‌های رایج و دلالت‌ها»، جستارهای اقتصادی ایران، ش ۲۹، ص ۱-۳۰.
۱۴. زیدان، جرجی (بی‌تا)، تاریخ التمدن الإسلامی، بیروت: دار مکتبة الحیة.
۱۵. سبزواری، سیدعبدالأعلى (۱۴۱۳ق)، مهذب الأحكام، چ ۴، قم: مؤسسه المنار.
۱۶. سیستانی، سیدعلی حسینی (۱۴۱۴ق)، قاعدة لا ضرر و لا ضرار، چ ۱، قم: دفتر آية الله سیستانی.

۱۷. شهیدی پور، محمدتقی (۱۴۰۰ش)، فقه پول، تقریرات درس آیت الله محمدتقی شهیدی پور، مقرر: وطن پرست (معتمدی)، مهدی؛ چ ۱، قم: موسسه انتشارات حوزه‌های علمیه.
۱۸. صدر، سیدکاظم (۱۳۶۹ش)، «پول و سیاست‌های پولی در صدر اسلام»؛ مجله تحقیقات اقتصادی، ش ۴۲، ص ۱-۲۳.
۱۹. صدر، سیدمحمدباقر (۱۴۱۷ق)، بحوث فی علم الأصول، چ ۳، قم: موسسه دایرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم السلام).
۲۰. _____ (۱۴۱۸ق)، دروس فی علم الاصول (الحلقة الثانية)، چ ۵، قم: موسسه النشر الاسلامی.
۲۱. صمصامی، حسین و فرشته کیانیپور (۱۳۹۴ش)، «بررسی امکان خلق پول توسط نظام بانکی در نظام مالی اسلامی»؛ معرفت اقتصاد اسلامی، ۱۳، ص ۱۰۹-۱۳۰.
۲۲. علی اکبریان، حسنعلی (۱۳۹۶ش)، قاعده عدالت در فقه امامیه، گفتگو با جمعی از اساتید حوزه و دانشگاه، چ ۲، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۲۳. محقق‌نیا، محمدجواد (۱۳۹۲ش)، ساختار بانکداری اسلامی و ارائه الگویی برای بانکداری اسلامی در ایران، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
۲۴. نائینی، محمدحسین (۱۳۷۶ش)، فوائد الأصول، چ ۱، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۲۵. _____ (۱۴۱۳ق)، المکاسب و البیع، چ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۲۶. نعمتی، علی (۱۳۹۹ش)، بررسی پدیده خلق پول با رویکرد فقهی-اقتصادی، بی‌جا: بی‌نا.
۲۷. هاشمی‌شاهرودی، سید محمود (۱۳۹۳ش)، درسنامه اصول فقه، چ ۱، قم: موسسه دایرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم السلام).
۲۸. _____ (۱۴۲۳ق)، قراءات فقهیة معاصرة، چ ۱، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم السلام).
29. Baltensperger, E., and T. J. Jordan; "Seigniorage, Banking, and the Optimal Quantity of Money"; *Journal of Banking & Finance*, 21, 1997, 781-796.
30. Bjerg, O., Macfarlane, L., and Ryan-Collins, J. (2017), "Seigniorage in the 21st Century: A Study of the Profits from Money Creation in the United Kingdom and Denmark," *Copenhagen Business School (CBS) Working Paper No. 2921225*. (<https://doi.org/10.2139/ssrn.2921225>).
31. Borio, C; "The financial cycle and macroeconomics: What have we learnt?"; BIS, Working Papers 395, 2012.

32. Bossone, B., M. Costa, A. Cuccia, and G. Valenza; “Accounting Meets Economics: Towards an ‘Accounting View’ of Money”; SSRN Electronic Journal, d/SEAS ,Working Paper.2 , 2018.
33. Bossone, B., and M. Costa; “Money for the Issuer: Liability or Equity?”; Economics, Vol. 15(1) , 2021, 43–59.
34. Bossone, B.; “Commercial Bank Seigniorage and the Macroeconomy”; International Review of Financial Analysis, 76 , 2021, 775–788.
35. Culbertson, J.; “Intermediaries and monetary theory: A criticism of the Gurley–Shaw Theory”; The American Economic Review, 48(1), 1958, 119–131.
36. Dietsch, P.; “Money Creation, Debt, and Justice”; Politics, Philosophy & Economics,20(2) , 2021, 151–179.
37. Gross, M. & Siebenbrunner, C.; “Money Creation in Fiat and Digital Currency Systems”; IMF Working Paper,19/285, 2019.
38. Gurley, J. G., & Shaw, E. S.; “Financial Aspects of Economic Development”; The American Economic Review,45(4), 1955, 515–538.
39. Hülsmann, J. G.; The ethics of money production; Ludwig von Mises Institute, 2008.
40. Jackson, A., and B. Dyson; Modernising Money: Why Our Monetary System Is Broken and How It Can Be Fixed?(1st ed.); London: Positive Money, 2012.
41. Jakab, Z., & Kumhof, M.; “Banks are Not Intermediaries of Loanable Funds And Why this Matters”; SSRN Electronic Journal, Bank of England Working Paper,No.529, 2015.
42. Kumhof, M., Allen, J., Bateman, W., Lastra, R., Gleeson, S., Omarova, S., (2020), “Central Bank Money: Liability, Asset, or Equity of the Nation?”, Cornell Legal Studies Research Paper No. 20-46. (<http://dx.doi.org/10.2139/ssrn.3730608>).
43. Lindner, F.; “Does Saving Increase the Supply of Credit? A Critique of Loanable Funds Theory”; World Economic Review,No. 4, 2015, PP.1–26.
44. Macleod, H. D.; Theory of Credit(2nd ed.); London: Longmans, Green and co,1894.
45. Mankiw, G.; Macroeconomics(9th ed.); New York: Worth Publishers, 2016.
46. McLeay, M., Radia, A., & Thomas, R.; “Money creation in the modern economy”; Bank of England Quarterly Bulletin, 2014

47. Minsky, H.; “Suggestion for a cash–flow–oriented bank examination”; Proceedings of a Conference on Bank Structure and Competition, FED Chicago, 1975.
48. Mishkin, F. S.; The economics of money, banking, and financial markets(12th ed.: Global Edition); Pearson, 2019.
49. Moore, B.; “The Endogenous Money Stock”; Journal of Post Keynesian Economics,2(1), 1979, 49–70.
50. Phillips, Chester A.; Bank Credit; New York: Macmillan, 1920.
51. Sen, Amartya; Development as Freedom(1st. ed); New York: Knopf,1999.
52. Turner, A. (2013). “Credit, money and leverage: What Wicksell, Hayek and Fisher knew and modern macroeconomists forgot.” Stockholm School of Economics Working Paper for Conference “Towards a Sustainable Financial System.
53. Werner, R. A.; “Can banks individually create money out of nothing? The theories and the empirical evidence”; International Review of Financial Analysis,36, 2014, 1–19.
54. Werner, R. A.; “A lost century in economics: Three theories of banking and the conclusive evidence”; International Review of Financial Analysis,46, 2016 ,361–379.
55. Yunus, M., (2006), “Nobel Prize Peace Prize Lecture 2006”, The Nobel Foundation.
56. <https://www.elibrary.imf.org/view/journals/001/2019/285/article-A001-en.xml>
57. <http://www.shahidipoor.ir>